

Comparative and Critical Evaluation of Types of Supra-Governance and Network Governance

Khalilola Sardarnia *Corresponding Author*, Professor, Department of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: kh_sardarnia@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Reserch Article

Keywords:
Supra-Governance,
Network Governance,
Interdependence,
Integration.

ABSTRACT

This research is of a fundamental type with the purpose of critical-comparative evaluation of theoretical types related to supra-governance and network governance. The question is, from the early years of the 2000s onwards, from a comparative perspective, what the types of extra-governance and network governance models have been proposed in the academic-academic sphere, followed by management and government practices, and how to be evaluated? In this article, the theories that make up supra-governance or a homogeneous network such as "interdependence", " Integration ", "Governability " and " Governmentality " are examined and critically evaluated. The findings of this study show that today more than in the past, we need new models of supra-governance and network governance to solve the serious challenges of societies. All four theories with different angles pay attention to self-organizing networks as an integral part of modern governance processes. In general, academic debates and the increasing use of governance networks or supra-governance models have been a response to the failure of one-sided, government-oriented and hierarchical governance models and even market governance models since the 1970s. The centralized and planned efforts and methods of governance and bureaucratic controls have been led to failures in satisfactory management, failure to meet the growing demands of citizens and their political, social and economic dissatisfaction.

Cite this Article: Sardarnia, K. (2024). Comparative and critical evaluation of types of supra-governance and network governance. *International Relations Researches*, 14(1), 89-110. doi: 10.22034/irr.2024.433844.2489



© Author(s)

Publisher: Iranian International Studies Association

DOI: 10.22034/irr.2024.433844.2489

ارزیابی مقایسه‌ای و انتقادی

گونه‌های فرا حکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای

خلیل اله سردارنیا نویسنده مسئول، استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه:

kh_sardarnia@yahoo.com

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	در دو دهه گذشته، شاهد پیچیدگی‌های نوظهور در روابط دولت با جامعه و گسترش بحرانهای نوظهور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نارضایتی‌ها به الگوهای حکمرانی کلاسیک دولت محور بوده‌ایم. در چنین بستری، آسیب‌شناسی و آرایه پیشنهادها برای الگوهای جدید حکمرانی ضرورت یافته‌اند. این پژوهش از نوع بنیادی با هدف ارزیابی انتقادی-مقایسه‌ای گونه‌های نظری در ارتباط با فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای صورت گرفته است. پرسش اصلی آن است که از سال‌های آغازین دهه ۲۰۰۰ به این سو، از منظر مقایسه‌ای، گونه‌های الگوهای فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای مطرح در در سپهر دانشگاهی-آکادمیک و به دنبال آن در مدیریت و اعمال حکومت چه بوده‌اند و چگونه ارزیابی می‌شوند؟ در این نوشتار، نظریه‌های تشکیل‌دهنده فراحکمرانی یا شبکه‌ای همچون «وابستگی متقابل»، «انسجام»، «حکومت بودگی» و «حکومت پذیری»، بررسی و ارزیابی انتقادی می‌شوند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد امروزه بیش از گذشته به ضرورت الگوهای جدید فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای برای رفع چالش‌های بدخیم جوامع کنونی نیازمندیم. هر چهار نظریه با زوایه‌های متفاوت به شبکه‌های خودسازمان‌ده به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از فرایندهای حکمرانی مدرن توجه دارند. در مجموع بحث‌های آکادمیک و استفاده روبه‌افزایش از شبکه‌های حکمرانی یا الگوهای فراحکمرانی پاسخی به ناکامی الگوهای یک‌سویه، حکومت محور و سلسله‌مراتبی حکمرانی و حتی الگوهای حکمرانی بازاری از دهه ۱۹۷۰ به این سو بوده‌اند. تلاش‌ها و روش‌های متمرکز و برنامه‌ریزی شده حکمرانی و کنترل‌های بوروکراتیک منجر به ناکامی‌ها در مدیریت، برآورده نشدن مطالبات فرابنده شهروندان و در مجموع نارضایتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان شده‌اند.
کلیدواژه‌ها: فراحکمرانی، حکمرانی شبکه‌ای، وابستگی متقابل، انسجام.	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱	

استناد به این مقاله: سردارنیا، خلیل اله. (۱۴۰۳). ارزیابی مقایسه‌ای و انتقادی گونه‌های فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای. پژوهش‌های

روابط بین‌الملل، ۱۴(۱)، ۸۹-۱۱۰. doi: 10.22034/irr.2024.433844.2489.

© نویسنده (گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





در دهه ۱۹۹۰، «حکمرانی خوب» توسط بانک جهانی به اصطلاح روز تبدیل شد. از آنجا که بانک جهانی موسسه ای برای اعطای کمک ها و اعتبارات مالی به کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است، اعطای اعتبارات را مشروط به توجه این کشور ها به مولفه های حکمرانی خوب کرده است که مهمترین آنها عبارتند از: شفافیت، حکومت قانون، پاسخگویی، بهبود استانداردهای حکمرانی در مسائل اقتصادی و مالی و ایجاد بخش خصوصی پویا و مولد. از آنجا که چالش های سیاسی و منافع سیاسی مانع از اجرای برنامه های توسعه می شوند، لذا از سال ۱۹۹۸ به این سو، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ناچار به دخالت دادن مولفه های سیاسی حکمرانی در کنار مولفه های اقتصادی به عنوان پیش شرط برای اعطای وام ها و اعتبارات شدند. از اواخر و اوایل دهه ۲۰۰۰ به این سو، بانک جهانی بر مولفه ها و پیش شرط های سیاسی حکمرانی همچون تضمین ها و اراده سیاسی جدی حکومت ها برای حکومت قانون، کنترل فساد و ایجاد بوروکراسی کارآمد برای ارتقای تجارت، ثروت و سرمایه گذاری تاکید کرده است. بانک جهانی بر کارآمدی حکومت، مسئولیت تنظیمی بهتر، حکومت قانون و ثبات سیاسی در ملتزم سازی حکومت مردم و گروه های مختلف در اجرای قانون و سرمایه گذاری توجه داشته است.

در اروپای غربی از اواخر دهه ی ۱۹۸۰ و دهه ی ۱۹۹۰ به این سو، اصطلاح «مدیریت عمومی جدید»، مطرح و گسترش یافت. مهمترین چالش ها و عوامل موثر بر طرح ابتکارهای عمومی جدید در قالب مدیریت عمومی جدید عبارت بودند از: (۱) بحران های اقتصادی غرب (۲) بحران های اجتماعی ناشی از سیل مهاجرت ها و جرایم در غرب (۳) بی اعتمادی فزاینده شهروندان به حکومت ها و بحران دموکراسی های نمایندگی (۴) فشارهای رقابتی چین، برزیل و هند به عنوان اقتصادهای نوظهور با تشدید جهانی شدن. در حقیقت بحران در اقتصادهای رفاهی و کینزی غرب در مقطع پسا جنگ جهانی دوم سبب شدند که جهت گیری فکری و عملیاتی با فاصله گرفتن از دولت حداکثری و نزدیکی به بازار و دولت کوچک مورد توجه محافل آکادمیک و حکومت ها در غرب قرار گیرد. بنابراین به ناچار تعبیرها و تمرکزها از صلاحیت تقنینی - کنترلی دولت به سمت دولت عقلانی و همکاری جو با مشارکت دادن افراد و گروه ها سوق یافتند. در حقیقت، جوامع امروز هم دچار بحران های بسیار پیچیده شده اند که دولت ها توان و ظرفیت های پیشین و کافی برای حل یک سویه آنها را ندارند. رشد و گسترش سازمان ها یا نهادهای مردم بنیاد به عنوان یک ضرورت و بستر ساز مهم برای اصلاح الگوی اعمال قدرت سیاسی و ترتیبات نهادی جدید (مدیریت عمومی جدید) بوده اند. با روند جهانی شدن شتابان و لیبرالیزاسیون



نقش و ظرفیت دولت، بسیار سریع تغییر یافته است. برخی اندیشمندان بر این نظر هستند که دولت‌ها در حال تغییر و تحول استراتژیکی برای فائق آمدن بر چالش‌ها و انطباق‌پذیری با شرایط جدید هستند. برخی بر این باور هستند که در وضعیت رو به رشد ترتیبات حکمرانی جدید مستقل از دولت در قالب حکمرانی بدون حکومت هستیم. از دهه ۲۰۰۰ به این سو، در راستای نظریه «سیاست‌گذاری عمومی جدید» و در واکنش به بحران و چالش‌های فراروی مدیریت کینزی و اقتصاد نسبتاً متمرکز رفاهی، اصطلاح «فراحکمرانی» و «حکمرانی شبکه‌ای» طرح شد. در سده ۲۱ در حال دور شدن از این نوع حکمرانی حکومتی سلسله‌مراتبی و یک‌سویه و به سمت حکمرانی شبکه‌ای و تعاملی و فراحکومتی با سهیم‌سازی و دخالت دادن شهروندان و نهادهای مدنی، صنفی و اقشار گوناگون در تدوین و اجرای سیاست‌های عمومی هستیم. در مدیریت عمومی جدید توجه به مقوله‌هایی همچون اهمیت ائتلاف‌های استراتژیک، نظریه‌های حکمرانی همکاری جویانه با محوریت بخش عمومی و خصوصی و جامعه مدنی و به دانش و شناخت مرتبط با شبکه‌های حکمرانی فراحکومتی ضرورت یافته‌اند. در رژیم حکمرانی جدید شهری به ابعاد سیاسی و اجتماعی حقوق شهروندی همراه با شان و اعتبار دموکراتیک بالا برای شهروندان و توانمندسازی آنان به ویژه گروه‌های در حاشیه مانده شهری توجه شده است. این پژوهش از نوع بنیادی با هدف ارزیابی انتقادی - مقایسه‌ای گونه‌های نظری در ارتباط با فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای صورت گرفته است. پرسش اصلی آن است که از سال‌های آغازین دهه ۲۰۰۰ به این سو، از منظر مقایسه‌ای، گونه‌های الگوهای فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای مطرح در در سپهر دانشگاهی - آکادمیک و به دنبال آن در مدیریت و اعمال حکومت چه بوده‌اند و چگونه ارزیابی می‌شوند؟

۱. پیشینه و ضرورت

از حیث پیشینه، در ارتباط با فراحکمرانی یا حکمرانی شبکه‌ای و نظریه‌های زیرمجموع آنها و ارزیابی انتقادی آنها مطلب تحلیلی چندانی به فارسی وجود ندارد، اما به زبان انگلیسی برخی آثار مهم وجود دارند که از آنها در این نوشتار استفاده گردید لذا از فهرست کردن و پرداختن به آنها خودداری می‌شود. از حیث ضرورت باید گفت که پرداختن به این ادبیات در شکل نظری و انتقادی به دلایلی همچون تداخل و گسترش بحرانها در سطوح جهانی، منطقه‌ای، ملی و فروملی، پیچیدگی‌ها و چالش‌ها در حکمرانی کلاسیک و روابط دولت و جامعه، ظهور و گسترش نسل‌های ساختار شکن و مطالبه‌گر قوی



همراه با انقلاب فکری و نسلی، گسترش اعتراض ها و نارضایتی ها علیه حکمرانی های های کلاسیک و ناکارآمد یا کم کارآمد، بسیار ضروری به نظر رسید.

۲. تحلیل و برداشت شبکه ای از حکمرانی خوب و کارکرد سیاسی آن

حکمرانی شبکه ای در تکمیل مدل حکمرانی خوب طرح شده است نویسندگانی همچون تویست، هارت و بوونز دو بعد عملکردی و رویه ای- جوهری حکمرانی را از هم متمایز می کنند. در بعد عملکردی به « کارآمدی» و « اثر بخشی » و در بعد رویه ای- جوهری به « قانونمندی» و « شفافیت » پرداخته اند. (Graaf & Paanakker, 2014:635) الگوهای حکمرانی بایستی به سمت پذیرش تعدد مراکز تصمیم سازی، پراکندگی اقتدار و صاحبان اقتدار و مشارکت دادن مستقیم مردم و گروه بندی ها در تصمیم سازی ها سوق یابند و گرنه فاقد کارآمدی و مقبولیت در تصمیم سازی و کارکردها خواهند بود. (Wang & Ran, 2011: 9) با روند جهانی شدن شتابان و لیبرالیزاسیون نقش و ظرفیت دولت، بسیار سریع تغییر یافته است. برخی اندیشمندان بر این نظر هستند که دولت ها در حال تغییر و تحول استراتژیکی برای فائق آمدن بر چالش ها و انطباق پذیری با شرایط جدید هستند. برخی بر این باور هستند که در وضعیت رو به رشد ترتیبات حکمرانی جدید مستقل از دولت در قالب حکمرانی بدون حکومت هستیم. (Ahmad & Ali, 2011:874)

جدول ۱: مقایسه سه شیوه یا الگوی مدیریت

مدیریت عمومی سنتی	مدیریت عمومی جدید	حکمرانی شهروند محور
بستر	رقابتی	در حال تغییر مستمر
جمعیت	همگون یا متجانس	گوناگون
نیازها	مستقیم و تعریف شده توسط متخصصان	پیچیده و متزلزل
استراتژی ها	دولت و تولید کننده محور	شکل گرفته توسط جامعه مدنی
حکمرانی	از طریق سلسله مراتب	بنیادها و شرکت ها
بازیگران	مستخدمان عمومی	رهبران مدنی

از دهه ۲۰۰۰ به این سو، در راستای نظریه «سیاست گذاری عمومی جدید» و در واکنش به بحران و چالش های فراروی مدیریت کینزی و اقتصاد نسبتا متمرکز رفاهی، اصطلاح «فراحکمرانی» و «حکمرانی



شبکه ای» طرح شد. در راستای حکمرانی شبکه ای، جامعه مدنی و کنشگران بخش خصوصی به مثابه عاملیت برای تکمیل حکمرانی دولت محور و تقویت دموکراسی مشارکتی و اصلاح دموکراسی نمایندگی هستند. (Iage & Brant, 2008:81) از دید جسوپ، شبکه های حکمرانی می توانند به عنوان یک واکنش به بحران شیوه های سلسله مراتبی سنتی و بی توجه به ظرفیت ها و کنشگران محلی باشند. البته نمی توان انتظار محیط عاری از تنازعات و کشمکش فکری - سیاسی در محیط شبکه ای داشته باشیم زیرا تعارض ها برای پویایی محیط نهادی و پاسخگویی و سیاست گذاری بهتر و کارآمد موثر هستند. (Haus & klausen, 2011:259) در نظریه « حکمرانی شبکه ای »، باور بر این است که ما به شکل فزاینده و تصاعدی در یک دنیای شبکه ها به سر می بریم که سلسله مراتب را به حاشیه رانده با نادیده می گیرند. (Davies, 2012:2677) باب جسوپ از اندیشمندان نومارکسیست بر این نظر است که دولت یک «دیگر» ضروری برای سرمایه داری است. دولت و بازار می توانند به لحاظ مفهومی جدا از هم اما دارای روابط درونی نزدیک و متقابل باشند. علاوه بر دولت و بازار، مجموعه ای از اشکال و روابط اجتماعی هستند که نه دولت و نه بازار بلکه همان اعضاء جامعه مدنی هستند. (2005:1996, Swyngedouv) رودز بر این باور است که حکمرانی و دموکراسی شبکه ای سبب افول مدل دموکراسی نمایندگی وست مینستری در بریتانیا و انجام کنش های عمومی با هماهنگ سازی و سازمان دهی از طریق شبکه ها شده است. (Davies, 2012:2689)

در حقیقت، مدیریت عمومی جدید با محوریت حکمرانی شبکه ای و فراحکمرانی به دنبال فهم و شناخت بهتر از حکومت و چالش ها و رابطه اش با جامعه با هدف پاسخگوترسازی سیاست های عمومی به نیازهای عمومی جدید با اثربخشی و کارآمدسازی سیاست ها با جلب همکاری بخش خصوصی و غیر دولتی است. در سده ۲۱ در حال دور شدن از این نوع حکمرانی حکومتی سلسله مراتبی و یک سویه و به سمت حکمرانی شبکه ای و تعاملی و فراحکومتی با سهیم سازی و دخالت دادن شهروندان و نهادهای مدنی، صنفی و اقشار گوناگون در تدوین و اجرای سیاست های عمومی هستیم. در مدیریت عمومی جدید توجه به مقوله هایی همچون اهمیت ائتلاف های استراتژیک، نظریه های حکمرانی همکاری جویانه با محوریت بخش عمومی و خصوصی و جامعه مدنی و به دانش و شناخت مرتبط با شبکه های حکمرانی فراحکومتی ضرورت یافته اند. در رژیم حکمرانی جدید شهری به ابعاد سیاسی و اجتماعی حقوق شهروندی همراه با شان و اعتبار دموکراتیک بالا برای شهروندان و توانمندسازی آنان به ویژه گروه های در حاشیه مانده شهری توجه شده است. (2005:1993,



(Swyngedouw) «مکتب حکمرانی شبکه ای^۱» از جدیدترین ادبیات نظری پیرامون حکمرانی خوب برای فهم پرسش های مرتبط با رابطه متحول دولت-جامعه در سطح کلان به تاثیر از شبکه ها است. نظریه حکمرانی و مدیریت شبکه ای، شاید پرنفوذترین نظریه در مدیریت و سیاست گذاری عمومی باشد. حکمرانی شبکه ای ناظر بر فرایندها، روابط و همکاری های حکومت، نهادهای مدنی و بخش های غیر دولتی در تصمیم سازی و مدیریت جامعه و به مثابه جایگزین جدی برای حکمرانی های سنتی، سلسله مراتبی و یک سویه شناخته شده است. از حیث جامعه شناختی، حکمرانی خوب و شبکه ای ریشه در جامعه متحول شونده فکری-نگرشی و ظهور نسل جدید شهروندی با مطالبه گری و تمایل فزاینده به درگیرشدگی مدنی - سیاسی دارد. بنابراین این نوع حکمرانی، سیاست را از دایره تنگ ساختارهای نهادی رسمی خارج کرده و به سمت ساختارها و نهادهای غیر رسمی و مدنی با حضور شهروندان فعال سوق می دهد. (Sharifzadeh, Soleimani & Hoseinpour, 2023:3) در حقیقت،

حکمرانی شبکه ای به سمتی می رود که به پارادایم محوری در عرصه حکمرانی تبدیل شود. در ارتباط با موضوع شبکه های حکمرانی ذکر دو نکته مهم ضروری است. نخست آن که این الگو و روند هرگز به معنی کنار زدن دولت و ترتیبات نهادی رسمی نیست، نکته دیگر آن که جدید بودن شبکه های تصمیم سازی و مدیریتی به معنی نفی پیشینه آن در چند دهه گذشته نیست بلکه به این معنی است که رهبران و علمای سیاسی، بیش از گذشته به ضرورت و موثر بودن این الگو برای تصمیم سازی و حل مسایل و چالش های بدخیم جوامع کنونی پی برده اند. نکته دیگر آن که نباید به شکل آرمانگرایانه، فراحکمرانی شبکه ای را به مثابه نوشداروی عام برای حل همه مسایل یاد کرد اما برای بیشتر مسایل می توان از آن استفاده کرد. (Sorensen & Torfing, 2017: 5-6)

ویژگی های مهم حکمرانی شبکه ای عبارتند از: ۱. شبکه ها عموماً با ثبات و به لحاظ عملیات مستقل از یکدیگر اما با وابستگی مقابل هستند. ۲. چانه زنی و تعامل متقابل بیش اجزا و اعضاء شبکه ها ۳. ارتباط و تعامل در یک چارچوب قاعده مند، هنجاری و شناختی ۴. خودسازماندهی ۵. پیگیری مصالح و اهداف عمومی. (Albareda & waddock, 2016:4) پس شبکه ها متشکل از سه یا سازمان های بیشتر با پیوندهای چند جانبه متقابل برای رسیدن به اهداف مشترک هستند. صاحب نظران بر چند اصل در حکمرانی شبکه ای توجه داشته اند که مهمترین آنها عبارتند از: ۱. بازبودگی به روی همه بازیگران یا

¹ Network Governance



کنشگران (صرف نظر از قدرت و نفوذشان) و طیفی از مسائل و چالش های مشترک ۲. امنیت و عدم احساس تهدید به خاطر اظهار نظر ۳. تنوع ایده ها و ابتکارات برای طرح و بحث ۴. انگیزش محور برای توسعه حس پیشرفت ۵. اعتماد سازی ۶. هدایت و تعامل ۷. اجماع و ائتلاف سازی. Klijn & Edelenbos, 2007:201-202) ۸. داوطلبانه بودن مشارکت در شبکه ها همراه با الزامات و تعهدات به قواعد بازی و همکاری ۹. استقلال بازیگران یا مشارکت کننده ها ۱۰. سوق دادن شبکه های تصمیم گیری و حکمرانی به مسایل مهم و پیچیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه با بنیاد خرد و تصمیم جمعی. (Ouden, 2015: 6-10) در اندیشه سورنسن و تورفینگ در مدل حکمرانی شبکه ای، مهمترین عناصر عبارتند از: طراحی شبکه، رفتار و مشارکت همکاری جویانه، پیوندها و ارتباط های شبکه ای و مدیریت شبکه ای. در مدل گلد اسمیت و ایگر، مهمترین عناصر عبارتند از: طراحی شبکه، فعالیت و رفتار شبکه ای، سرمایه اجتماعی شبکه ای (تمایلات همکاری جویانه و اعتماد در تشکل های اجتماعی، مدنی و سیاسی)، انسجام شبکه ای برای اهداف و مسایل مشترک، توسعه استراتژی های نهادی رسمی و غیر رسمی و ارزیابی همکاری های شبکه ای. Sharifzadeh, Soleimani & Hoseinpour, (2023:4)

در کنار اصطلاح حکمرانی شبکه ای، اصطلاح « تحلیل شبکه ای سیاست^۱» نیز طرح شده است که نباید به جای یکدیگر به کار برده شوند. در تحلیل شبکه ای سیاست، سطح تحلیل از نوع میانی و خرد است، اما در نظریه حکمرانی شبکه ای از نوع کلان با تعامل و روابط متقابل دولت، بازار و جامعه مدنی در سیاست گذاری های کلان برای تحول و بازسازماندهی روابط دولت و جامعه و حل بحران ها یا تعارضات ملی است. از ائتلاف راهبردی بین سه کنشگر اصلی دولت، بازار و جامعه مدنی با عنوان « فراحکمرانی» یاد شده است. (Blanco, Lawndes & Pratchett, 2011:297-299) (Fawcett & Daugbjerg, 2012:195) ایده تحلیل شبکه ای سیاست، معطوف به تصمیم گیری در خرده نظام های خاص در پیرامون مسائل خاصی با مشارکت تعدادی از بازیگران مرتبط با آن است. از این منظر، شبکه ها کنایه ای برای این هستند که چگونه سیاست ها در عمل شکل می گیرند. شبکه های سیاست به درگیرشدگی گروه های متنوعی از بازیگران با روابط متقابل بر سر تصمیم گیری در موارد خاص و مشترک اطلاق می شوند. مکتب تحلیل شبکه ای سیاست به فرآیند میانجیگری و بیان منافع و علائق در

¹ Network Analysis of Politics



شبکه ها و تاثیر گذاری بر تصمیم گیری های دولت توجه و تمرکز دارد. نکته مهم در نظریه حکمرانی شبکه ای آن است که حکمرانان چگونه و تا چه میزان، شبکه را به صورت خودسازمانده و خود کنترل تا مدیریت شبکه ای روی دهد. (Sorenson & Torfing, 2007A: 169) در رویکرد «اجتماع سیاست» تعداد بازیگران محدود بوده اما دارای وابستگی متقابل برای اجماع و توافق هستند، اما در رویکرد حکمرانی شبکه ای، مسئله اصلی کثرت گرایی و تعدد در بازیگران اما فاقد اجماع و توافق نظر گسترده است. (Fawcett & Daugbjerg, 2012:199-200)

جدول ۲: مقایسه «شبکه های سیاست» و «حکمرانی شبکه ای»

مقوله ها	شبکه های سیاست	حکمرانی شبکه ای
تفسیر های تاریخی	شبکه ها حاصل تحول تاریخی و تعامل های رسمی و غیر رسمی	شبکه ها از منظر پارادیمی در شکل ائتلاف بخش عمومی و خصوصی
تعیین کننده های زمینه ای	تمرکز بر تنوع بین بخشی	مقایسه دوره های تاریخی و پارادیمی گذشته و حال مثل فوردریسم و پسافوردریسم
ترکیب شبکه ای	وجود انواع گوناگون شبکه های سیاست	تاکید بر تفاوت بین شبکه ها، سلسله مراتب و بازار
تمرکز شبکه ای	خرده نظام های سیاست	شبکه ها در سطح سرزمینی
ماهیت تبادل ها	ایده وابستگی متقابل بین منافع و علایق	تاکید بر ایده هایی مثل اعتماد و روابط متقابل
نهادگرایی	روابط غیر رسمی	روابط رسمی اما منعطف
تاثیر دموکراتیک	شبکه ها به عنوان یک منبع ثبات	شبکه ها به عنوان منبع ابتکارات اجتماعی
قدرت و سیاست	حکومت سلسله مراتبی با همکاری نخبگان غیر حکومتی	شبکه ها به مثابه تغییر پارادیمی از حکمرانی سلسله مراتبی به کثرت گرایی

امروزه فناوری های ارتباطی - اطلاعاتی به ویژه شبکه های اجتماعی یا «وب ۲» با ظرفیت های بالا و منحصر به فرد رایزنانه یا مشورتی، سازماندهی، بسیجی و اطلاع رسانی به مثابه زیرساخت اصلی و هم مشوق بسیار مهم در گسترش سازوکارهای حکمرانی شبکه ای شناخته شده اند. فناوری های نوین ارتباطی و شبکه های اجتماعی سایبری نقش مهمی در یکپارچه سازی افقی و عمودی برای مدیریت وابستگی متقابل در درون و بین شبکه ها داشته اند. (Junki, 2006: 20) شبکه های اجتماعی با کاهش هزینه ها، بستر سازی بالا و انگیزشی برای سازمان دهی، هویت یابی و مشارکت مدنی کاربران در محیط برخط می توانند با درگیرسازی مشارکت کنندگان غیر حکومتی یا کنشگران اجتماعی بر سیاست های عمومی تاثیرگذار باشند. شهروندان و گروههایی که از سرمایه اجتماعی و فرصت بیشتر برای حضور در



شبکه‌ها برخوردار باشند، می‌توانند از توانمندی و قدرت تاثیر گذاری بیشتری بر سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها برای پیشبرد مطالبات و اهداف خود و نظارت‌پذیری یا پاسخگوسازی حکومت و بوروکراسی برخوردار باشند (McQuiston, 2013:55-56) در واقع هر اندازه شدت اعتماد و استفاده یا ارتباط با شبکه‌های اجتماعی افزایش یابد، احتمالاً میزان اثربخشی مشارکت مدنی در اصلاح و تغییر سیاست‌های عمومی و پاسخگو یا نظارت‌پذیرسازی و شفافیت حکومت افزایش خواهد یافت. (McQuiston 2013:61-64) در کنار حکمرانی شبکه‌ای، اصطلاح «فراحکمرانی»^۱ نیز طرح شده است که به مثابه سازماندهی فرایند‌ها، پویای‌های اجتماعی-سیاسی و سازوکارهای مدیریتی یا خودهدایتی در قالب شبکه‌ای و حکمرانی شبکه‌ای تعریف شده است. فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای با مولفه‌هایی همچون تعامل، همکاری، چانه‌زنی، گفتگوها و اجماع‌سازی برای حل مسایل و چالشها با مشارکت بخش خصوصی، جامعه مدنی و کنشگران اجتماعی تعریف شده است. (Klijn & Edelenbos, 2007:200) پژوهشگران، اصطلاح فرا حکمرانی را برای توصیف روش‌های حکمرانی جدید با فاصله گرفتن از روش‌های سنتی به کار برده‌اند. مکتب حکمرانی آنگلو-آمریکایی یا آنگلو-آمریکایی، بر این باور است که شبکه‌ها به شیوه مسلط حکمرانی تبدیل شده‌اند و قدرت دولت‌ها به نفع سازمان‌های بین‌المللی و جامعه مدنی در حال کاهش است، با بازاری شدن بخش عمومی، قدرت دولت‌ها رو به کاهش می‌گذارد، تمایز بین دولت و جامعه به طور فزاینده‌ای کم‌رنگ می‌شود و ظرفیت‌های دولت‌ها برای عمل مستقل ضعیف می‌شوند. (Fawcett & Daughjerg, 2012:197) ادبیات اروپایی بر ظرفیت دولت به عنوان «حکمرانی بدون دولت» سوق یافته است و برخی از اصطلاح «دولت توخالی» در بستر پدیده فراحکمرانی و حکمرانی شبکه‌ای یاد و عنوان کرده‌اند. بنابراین ادبیات امروز حاکی از شکل‌گیری چالش‌های عمده فراروی حکمرانی و مدیریت سلسله‌مراتبی و متمرکز است. (Junki, 2006: 20)

مؤلفه‌های مهم فراحکمرانی در ذیل حکمرانی شبکه‌ای عبارتند از: ۱. چارچوب بندی سیاسی (بسترسازی گفتمانی) ۲. طراحی نهادی با هدف ایجاد عرصه‌های رسمی و غیر رسمی برای تعامل بین رهبران ۳. تسهیل و فرصت‌سازی شبکه‌ای به منظور ایجاد فرصت‌ها، سازوکارها و تصمیمات شبکه‌ای برای تعامل و تبادل اطلاعات، منابع و آگاهی ۴. مشارکت شبکه‌ای برای رسیدن به نتایج بهتر و یکپارچه‌سازی اهداف بازیگران و تعریف معیارهای تصمیم‌گیری. (Sorenson & Torfing, 2016:6)

¹ Meta Governance



۵. تعامل های افقی میان مشارکت کنندگان مدنی و خصوصی به شکل برابر و بدون تبعیض ۶. تبادل نظرهای های قاعده مند و متناوب میان مجموعه ثابت از کنشگران مستقل اما در ارتباط و وابستگی متقابل ۷. دسترسی تضمین شده به چرخه های تصمیم گیری و سیاست گذاری ۸. مشارکت سازمان یافته در قالب تشکل های گروهی و مدنی غیر فردی. (Swyngedouw, 2005:1994) در حقیقت شبکه ای شدن، ناظر بر یک فرآینده پویای حکمرانی بر مبنای ویژگی هایی همچون ساختار مندی فراگیر، تعاملی، اطلاعاتی به دور از کنترل مستقیم بروکراتیک دولت و در شکل مطلوب بر مبنای اعتماد همکاری و فرصت های برابر است. (Davies , 2012:2690)

« واقع گرایی انتقادی »، یکی از رویکرد های مهمی است که با ماهیت واقع بینانه ترکیبی بین ساختارگرایی دولت محور و کنشگرایی جامعه محور یا جامعه مدنی بنیاد، می تواند در تحلیل حکمرانی شبکه ای و فراحکمرانی نوظهور با عبور از مدیریت های سلسله مراتبی سنتی بسیار مفید و سازنده باشد. بر طبق این رویکرد، گرچه دولت نقش مهم در حکمرانی ایفا می کند اما نمی نقش آفرینی تعیین کننده بازیگران غیر دولتی را نادیده بگیرد. این رویکرد، دوگانه جامعه محوری/ دولت محوری در حکمرانی را با هم ترکیب می کند. در حالت عمودی (دولت محور)، دولت نقش محوری در تعیین نتایج با خروجی ها و برونداد ها دارد. در این حالت، در سطح ورودی (نهاده) یعنی تقاضاها، انتظار مشروعیت دموکراتیک به خاطر مشارکت دادن کمتر کنشگران اجتماعی غیر حکومتی در تصمیم سازی ها، کمتر است؛ اما در سطح خروجی، به خاطر تحقق خوب مطالبات در نبود شکنندگی ناشی از تعداد کم کنشگران یا مشارکت کننده ها، سطح مشروعیت عملکردی، نسبتا بالا خواهد بود. بر عکس، در حالت افقی یعنی حکمرانی جامعه محور به دلیل حضور کثرتی از بازیگران غیر دولتی برای بیان مطالبات و تقاضاها و نقش آفرینی در تصمیم سازی ها، مشروعیت دموکراتیک در سطح نهاده (ورودی) بالا است، اما در سطح خروجی به خاطر عدم تصمیم گیری سریعتر و تعارض بین بازیگران گوناگون، میزان مشروعیت عملکردی نسبتا پایین است. در حکمرانی جامعه محور، امکان بن بست بیشتر است، لذا احتمال مشروعیت عملکردی در خروجی پایین خواهد بود. (Fawcett & Daughjerg, 2012:202-204)



جدول ۳: نتایج دو الگوی حکمرانی دولت محور / جامعه محور

میزان مشروعیت	الگو حکمرانی
مشروعیت دموکراتیک پایین در سطح ورودی (طرح تقاضاها و مشارکت در تصمیم سازی) In Put	دولت محور
مشروعیت عملکردی بالا در سطح خروجی (تحقق تقاضاها و تصمیم های اتخاذ شده) Out Put	
مشروعیت دموکراتیک بالا در سطح ورودی (طرح تقاضاها و مشارکت در تصمیم سازی) In Put	جامعه محور
مشروعیت عملکردی پایین در سطح خروجی (تحقق تقاضاها و تصمیم های اتخاذ شده) Out Put	

در چارچوب رویکرد واقع گرایی انتقادی برای ترکیب دو دوگانه دولت محور/جامعه محور، رویکرد «انتخاب عقلانی یا گزینش خردورزانه» می تواند مفید و کارساز باشد. در این رویکرد، سطح تحلیل از نوع کنشگر محور اما معطوف و مرتبط با زمینه و محاسبات زمینه محور است. بر این اساس، کنشگران غیر حکومتی همچون بخش خصوصی، نهادهای مدنی و فعالان با عنایت به مولفه هایی همچون بیشینه کردن سود و پیشبرد منافع خود، محاسبات استراتژیک و انگیزش های زمینه محور به سمت مشارکت در شبکه ها و تعامل های شبکه ای روی می آورند. در این رویکرد، معنا و باوری که کنشگران به کنش در سطح شبکه ای می دهند نمی تواند تافته جدا بافته از زمینه خاص باشد، (Herting, 2007: 45-47)، این زمینه محوری در راستای «عقلانیت در چارچوب یا زمینه محور» به عنوان یک مولفه یا مفروض مهم در رویکرد روشی و فلسفی «پسا اثبات گرایی» قابل تحلیل است. بر این اساس، یک وابستگی بین عقلانیت و منافع فردی، زمینه و ارزش ها و الزامات مرتبط به آن و منافع فردی و جمعی هست، امنظر این نوع عقلانیت، تبادل منابع فردی و جمعی و ایجاد انگیزش و برداشت های درست می تواند انتخاب عقلانی را از فردگرایی تنگ نظرانه برهاند و در سایه منافع جمعی از جمله در قالب شبکه ای به پیش برد. بنابراین حکومت نیز متقابلا بایستی در چارچوب واقع گرایی انتقادی به سمت ترکیب رویکردهای جامعه محور با دولت محور در قالب فراحکمرانی سوق یابد تا انگیزش جدی در بخش های خصوصی و مدنی برای همکاری و درگیرشدگی مدنی و سیاسی ایجاد شود و تبدیل به فرهنگ رفتاری در جامعه شود. بنابراین تحقق اهداف فردی و جمعی نیازمند شبکه های همکاری و جمعی و تبادل ها و تعامل های استراتژیک است. در این رویکرد، عقلانیت برای مذاکره کننده به معنی یافتن استراتژی بهتر از طریق تبادل و همکاری با دیگران بدون انفعال و از دست دادن استقلال است. روابط استراتژیک برای تحقق اهداف در حکمرانی و شبکه ها نیازمند تفاهم، انعطاف پذیری، تساهل، وسعت نظر، اعتماد متقابل و ارتباطات باز است. در چارچوب عقلانیت وضعیت مند، استقلال به معنی نادیده گرفتن الزامات و



تعهدات به شبکه نیست، کنشگران فردی و گروهی در کنار فرصت های موجود در شبکه، برای حل مسایل و بیشینه کردن سود، بایستی به محدودیت ها و الزامات بازی جمعی و قواعد روابط و تعامل احترام بگذارند. (Hertting, 2007: 50) از حیث پیامدی و کارکردی، از دهه ۱۹۹۰ به این سو، ترتیبات نهادی جدید و غالباً نوآورانه تر ظهور یافته دارای کارکرد و پیامد سیاسی بوده اند که نخستین آنها دموکراتیک سازی حکومت، روابط دولت یا جامعه مدنی، مفصل بندی دوباره یا باز تعریف فضای شهروندی سیاسی و به طور کلی، دموکراتیک تر سازی ماهیت خود دموکراسی است (Swyngedouw, 2005:1991) کارکرد مهم دیگر آن است که بازیگران و کنشگران اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و به طور کلی جامعه مدنی در فرایند سیاست گذاری در زمینه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و زیست محیطی مشارکت داده می شوند. بنابراین در راستای تلقی رویه ای از حکمرانی، حکومت در امر حکمرانی، دیگر نمی تواند به صورت یکسویه و روش سلسله مراتبی صرف، عمل کند. (Swyngedouw, 2005:1992) کارکرد دیگر، تحول ماهوی در ساختار بوروکراتیک و مدیریتی است، در حکمرانی شهری جدید، ترتیبات نهادی جدید بر مبنای روابط افقی و شبکه ای با ترکیب اهداف سه گانه توانمندسازی، ارتقاء و پیشبرد دموکراسی و اشکال موثرتر حکمرانی، باز سازماندهی می شوند. در کل، باور بر آن است که شبکه های حکمرانی دارای ظرفیت های قابل توجه و روزافزون برای دموکراتیزه کردن حکمرانی عمومی و اصلاح دموکراسی نمایندگی اکثریتی از طریق افزایش مشارکت دموکراتیک بازیگران و کنشگران گوناگون و فراوان و به تبع آن در تصمیم سازی، تشویق گفتگوها و رایزنی های دموکراتیک و توانمند سازی نخبگان و شهروندان برای ایفای نقش دموکراتیک هستند.

سورنسن و تورفینگ در یک مقاله اثرگذار، مهمترین تاثیرات شبکه های حکمرانی و فراحکمرانی را چنین فهرست کرده اند: ۱. کثرت گرا سازی حکمرانی و مدیریت عمومی با مشارکت دادن انجمن ها و جامعه مدنی، صاحبان فکر و ایده ها به مثابه مکمل و اصلاح کننده دموکراسی های رایج نمایندگی و اکثریتی ۲. افزایش و فراگیرسازی مشارکت و نزدیک شدگی به الگوی مطلوب «دموکراسی مستقیم یا نیمه مستقیم» با گسترش عرصه نمایندگی از شکل ساختاری و نهادی رسمی به عرصه های نهادی غیر رسمی و کارگزارگرا ۳. افزایش توانمند سازی مدنی، سیاسی و اجتماعی همراه با افزایش احساس اثربخشی سیاسی و مدنی ۴. منسجم سازی و هماهنگ سازی شبکه ای و اجماع سازی برای تصمیم سازی و اقدام عمومی برای حل مسایل و چالش ها ۵. افزایش توان پاسخگویی و نظارت پذیر سازی سیستمی حکومت، جامعه و نهادهای مدنی و شهروندان ۶. نهادینه سازی تعامل شبکه ای و همکاری و



احساس مسئولیت جمعی به جای تقابل و ستیزه جوی با الزام همه کنشگران در شکل جمعی و سیستمی شبکه ای، به عبارتی سوق دادن سیستمی جامعه و حکومت و نیروهای اجتماعی به سیاست از نوع « همکاری جویانه غیر صفری» در شکل « برد- برد» و فاصله گیری از «سیاست های صفری» ۷. ایجاد و نهادینه سازی رهبری سیاسی و اجتماعی تعاملی در عرصه های حکومت، جامعه و نهادهای مدنی ۸. بسیج منابع در اشکال فردی، گروهی، جمعی و ملی و جهانی برای اهداف مشترک در سطوح محلی، ملی و جهانی ۹. ایجاد و توسعه فرهنگ و رفتارهای مصالحه جویانه و دوستی مدنی در سطوح ملی و جهانی . (Sorensen & Torfing, 2017: 7-13)

۳. رویکرد های نظری به فراحکرمانی و حکمرانی شبکه ای

الف- نظریه وابستگی متقابل

رودز (۱۹۹۴) و کیکت (۱۹۹۷) از مهمترین مهمترین نظریه پردازان حکمرانی شبکه ای از منظر وابستگی متقابل هستند. آن دو بر این باور هستند که ظرفیت های شبکه های حکمرانی به شکل فزاینده ای از طریق اشکال فراحکرمانی تقویت می شوند که در آن فرایندهای تعامل و گفتگو با وساطت شبکه ها نقش مهمی ایفا می کنند. در فراحکرمانی، وابستگی متقابل کنشگران حکومتی و غیرحکومتی را به تعامل، چانه زنی، برنامه ریزی، خویشتن داری و پرهیز از کشمکش ها برای رسیدن به هدف های مشترک سوق می دهد، اساسا وابستگی و همکاری متقابل بر سر اهداف مشترک و اجماع سازی روی می دهد. در این بین، ظرفیت های خودسازمان دهنده شبکه های حکمرانی نقش مهمی در سازمان دهی روابط متقابل و تعامل ها و مشارکت شبکه ای ایفا می کنند. پیچیدگی شبکه های فراحکرمانی، نابسندگی کامل الگوهای مدیریت سلسله مراتبی و بازاری را آشکار ساخته اند. البته این دو اندیشمند به اختلاف نظرها و عدم رسیدن به اجماع در برخی موارد در مدیریت شبکه ای و فراحکرمانی اذعان داشته و هشدار می دهند. (Sorensen & Torfing, 2007A: 170-171)

نقد و ارزیابی نظریه

مهمترین کاستی ها و عدم اطمینان ها در مورد الگوی وابستگی متقابل در نظریه حکمرانی شبکه ای و فراحکرمانی عبارتند از : ۱. توزیع نابرابر وزن و قدرت در بین کنشگران و امکان وتو کردن راه حل خاص مورد قبول سایر اعضا توسط یک بازیگر قدرتمند ۲. عدم امکان رسیدن قطعی و همبستگی به راه حل و تصمیم جامع به خاطر پیچیده و متغیر بودن بسترها و محیط پیرامونی مسئله و کشمکش زا بودن



مسائل و موضوعات ۳. عدم وجود تضمین مستمر و قطعی برای اجرای تصمیم های مشترک ۴. دشوار بودن توافق بر سر مسئله و طیفی از گزینه های معقول برای تصمیم گیری ۵. جدا شدن یا طرد برخی بازیگران خاص از شبکه به خاطر انسداد اجتماعی ناآگاهانه، عدم ارتباط گیری درست و موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ۶. انسداد و محدودیت های شناختی یا عدم تجهیز شناختی نسبت به مسائل، موضوعات و پیامدهای آن ۷. عدم اطمینان به پاسخ دقیق کنشگران یا بازیگران و عدم اعتماد و عدم همراهی یا عدم همکاری و تعهد متقابل ناشی از آن ۸. نبود قوانین و چارچوب های نهادی مشخص، جامع و دقیق به مثابه مانع مهم فراروی وابستگی و همکاری متقابل ۹. نبود فراحکمرانی یا الگوی حکمرانی شبکه ای سیستمی به خاطر تعارض های مستمر درون و بین فراحکمرانی های متفاوت. (Sorenson&Torfin, 2007B: 99-101) ۱۰. سطح بالای توصیفی، انتزاعی و غیرتجربی آن. یکی از چالش های عمده در ارتباط با حکمرانی شبکه ای به طور عام و در مورد رویکرد وابستگی متقابل به طور خاص، بسته بودن نظام اجتماعی یا شبکه است. این بسته بودگی یا انسداد، از چند زاویه مهم ممکن است رخ بدهد که عبارتند از ۱. انسداد شناختی و عدم امکان اطلاع یابی برای برخی اعضاء شبکه و عدم امکان دستیابی تعدادی از بازیگران به واقعیت ها و اطلاعات ۲. بسته بودن بالای شبکه و طرد یا عدم مشارکت واقعی برای برخی از بازیگران (Schaap, 2007:120) حق و تو برای برخی بازیگران قدرتمند در رد نظرهای کنشگران کمتر متنفذ و وجود فیلترها و اعمال آنها توسط برخی بازیگران قدرتمند برای جلوگیری از طرح نظرها و مطالبات بازیگران کمتر متنفذ از دیگر کاستی های مهم و اساسی در رویکرد وابستگی متقابل هستند. (Schaap, 2007:121-123) یکی از نقد های مهم به نظریه حکمرانی شبکه ای، توجه به قدرت کشمکش های سیاسی است. قدرت به تبعیض، بی عدالتی، عدم فراگیری و عدم تعامل می انجامد. عدم فراگیری و نقص هنجاری گفتگو در شبکه ها به استیلا و غلبه نظریه و دیدگاه صاحبان قدرت می انجامد. (Hopp, 2019:204) در مدیریت و حکمرانی شبکه ای، وابستگی متقابل و هماهنگ سازی از مفاهیم کلیدی هستند، اما رقابت قدرت بنیاد و کشمکش ها مانع از اجماع، توافق و همکاری در شبکه ها می شوند. اجماع، نیازمند فرصت های برابر و عادلانه همراه با احترام به حقوق و ارزش برابر همه اعضاء است و نبود آن به تزلزل و عدم توافق بر ارزش های اساسی و بنیادین می انجامد. (Koppenjan, 2007:133-134)



ب- نظریه حکومت پذیری^۱

کوجنان، مینتز و اشکرافت از نظریه پردازان مهم در رویکرد حکومت پذیری هستند. در اندیشه آنها مقررات و سازماندهی سلسله مراتبی شبکه های خودسازمان دهنده، یک پیش شرط برای کارآمد سازی شبکه ها در الگوی فراحکمرانی هستند. باور و فرض آنها بر این است که شبکه ها، ناسازماندهی های زیادی داشته و تا حد زیادی بی ثبات هستند، زیرا بازیگران شبکه ای تمایل دارند که استراتژی فردی و خاص خود را برای پیشبرد منافع خود به جای یک استراتژی مشترک با منافع جمعی دنبال کنند. ماهیت مذاکره و تعامل هم در بی ثباتی شبکه ها به عنوان عامل دیگر عمل می کند، زیرا همیشه بازیگران را در تنگنا و معمای مذاکره، موضوع بی اعتمادی به یکدیگر قرار می دهد و خطر فروپاشی اجماع و بازی غیر همکاری جویانه هست. نظریه پردازان وابستگی متقابل به دولت و سایر بازیگران، وزن برابر می دهند اما در رویکرد حکومت پذیری، کوجمان و مینتز به خاطر پیچیدگی های بازی ها و روابط و خطر عدم اجماع بر فراحکمرانی از طریق چارچوب های نهادی و قواعد و الزامات مرتبط با آن برای تعیین رفتار بازیگران توجه و تاکید دارند. دولت بستر نهادی را برای همکاری و هماهنگی های بین کنشگران فراهم می کند و بازیگران در بستر سلسله مراتب نهادی و فرصت ها و محیط انگیزشی و قانونی و تسهیلاتی و چارچوب نهادی به ایفای نقش در قالب شبکه ای عمل می کند. کوجمان با حذف دولت و قواعد دولتی در حکمرانی شبکه ای در محیط های پرتنازع و پیچیده شونده شبکه ای مخالف است و دولت را به عنوان هماهنگ کننده و مکمل موثر با چارچوب نهادی برای تعامل های اجتماعی، چانه زنی و روابط در مدیریت شبکه ها معرفی می کند. (Sorenson&Torfing,2007A:173-174)

نقد و ارزیابی نظریه

نظریه حکومت پذیری بر الگوی فراحکمرانی شبکه ای در بستر محیط و چارچوب نهادی فراهم شده توسط حکومت با قوانین و تسهیلات یا فرصت های ناشی از آن برای جلب مشارکت همه کنشگران در تصمیم گیری مشترک توجه و تاکید دارد. این دسته از نظریه پردازان، شبکه های حکمرانی را به عنوان یک عرصه نهادینه شده نسبی برای هماهنگ سازی افقی بین بازیگران نسبتا مستقل، تعریف می کنند. تمایزگذاری و تفکیک ها در جامعه و دولت مدرن به تکثیر و استقلال نظام های اجتماعی و خرده نظام ها و چند پاره شدن فزاینده بازیگران سیاسی و اجتماعی انجامیده است. رویکرد حکومت پذیری،

¹ Governability



یک رویکرد سیستمی بر مبنای حکمرانی شبکه ای افقی و همکاری جویانه است و نظریه وابستگی متقابل عمدتاً یک رویکرد بازیگر محور با لحاظ تکثر گرایی و استقلال عمل برای کنشگران با کمترین توجه به چارچوب های نهادی و دولتی الزام آور است. (Sorenson & Torfing, 2007B:102) این نظریه به خاطر توجه همزمان به چارچوب کلی نهادین و هنجاری و استقلال عمل نسبی برای کنشگران، از مزیت بالایی نسبت به رویکرد وابستگی متقابل دارد. با این وجود، بدون کاستی و نقد نیست. مسئله و چالش مهم آن، مدیریت ناپذیری جامعه در ایجاد هماهنگی افقی در شبکه های حکمرانی است. چارچوب های نهادین و هنجاری بایستی بتوانند بین تقاضاهای سیاسی - اجتماعی و ظرفیت ها و منابع، توازن و نیز بین مسئله ضرورت ثبات و نظم و سیاست گذارها و محتوای آن، توازن و تعادل ایجاد کند، مدیریت و حکومت پذیری، فرآیند توازن همبستگی بین ضرورت ها و نیازهای پیچیده شونده حکمرانی از یکسو و ظرفیت ها و توانایی های موجود در حکومت از سوی دیگر است. (Sorenson & Torfing, 2007B:102) در مجموعه این نظریه نسبت به نظریه های دیگر، واقع بینانه تر و معقول تر به نظر می رسد.

ج- نظریه انسجام^۱

مارچ، اولسن و اسکات از نظریه پردازان مهم رویکرد هستند. آنها بر هویت های سیاسی، اجتماعی و ظرفیت های بازیگران درگیر در حکمرانی شبکه ای در مدیریت و انسجام شبکه ای، تاکید و توجه دارند. این نظریه نوعی واکنش به نقدهای وارده به نظریه وابستگی متقابل به خاطر کم توجهی به عدم اجماع و توافق های احتمالی در شبکه های خودسازمانده از بازیگران است. در این رویکرد، مارچ و اولسن به دنبال تاثیر هویت یابی بر مبنای « ما » برای تشکیل کلیت منسجم برای ایجاد انسجام و اتحاد بین اعضای شبکه و شناساندن خود به دیگران هستند. بنابراین به بنیان های ارزشی نمادین و معرفتی - شناختی در انسجام شبکه در تحقق اهداف و مصالح مشترک و جمعی توجه جدی دارند. در این رویکرد، بر اعمال انگیزش های مرتبط با هویت جمعی به عنوان « ما » توجه می شود که به تشکیل اجتماع سیاسی دموکراتیک در درون و بین شبکه ها بینجامد و در نهایت تسهیل کننده انگیزشی جدی برای مدیریت شبکه ای برای توافق و اجماع برای اهداف مشترک و حل اختلافات درون و بین شبکه ای عمل کند. (Sorenson & Torfing, 2007A:175-176) اسکات ضمن آن که دولت را تنها بازیگر نمی داند اما برای

¹ Integration Theory



آن جایگاه و نقش محوری در تحقق الگوی فراحکمرانی با ایجاد محیط انگیزشی حل اختلافات و تعراض های کنشگران و هویت های جمعی قائل است. (Sorenson&Torfing,2007A:177)

نقد و ارزیابی نظریه

بر اساس نظریه انسجام، مارچ و اولسن بر این باور هستند که بازیگران سیاسی - اجتماعی بر مبنای محاسبه عقلانی سود و هزینه عمل نمی کنند، بلکه بر مبنای تفسیر وضعیت مند از بررسی قوانین، هنجارها و رویه ها و مفهوم زمینه مند از هویت خود که توسط چارچوب نهادی شکل و باز شکل می گیرد عمل می کنند. آن دو شبکه های حکمرانی را بر مبنای هماهنگ سازی رایزنانه و وابستگی متقابل بازیگران اما نسبتا مستقل تعریف کرده و توضیح می دهند. مارچ و اولسن از فهم ضمنی مایتز در برداشت از شبکه های حکمرانی به عنوان یک چارچوب برای عمل عقلانی از طریق وساطت نهادی بازی ها بین بازیگران محاسبه گر عاجز می مانند و عمدتا بر منطق اقتضائات هویتی و ارزش تعریف می کنند. مارچ و اولسن به ابعاد نهادی در تعریف و شرح خود از شبکه های حکمرانی تاکید نمی کنند، بلکه در عوض بر مبنای نهادی و تعامل سیاسی تاکید دارند که در درون شبکه های حکمرانی رخ می دهد. لذا از دید آن دو، شبکه های سازمانی تا اندازه ای موفق پنداشته می شوند که مسائل سیاسی را حل کنند و از فرصت های جدید و ظرفیت نهادها برای نتایج مثبت مبتنی بر انطباق پذیری نهادی استفاده کنند. در اندیشه آنها، انطباق پذیری نهادی بر مبنای انتخاب عقلانی و محدودیت ها و ملاحظات مربوط به آینده است. در نظریه انسجام آن دو، بر سه مولفه تاکید شده است: ۱. تجربه کردن بر مبنای نوسان ها، خطرها ۲. انتخاب و استنباط از تجربیات بر مبنای محاسبات برساخته شده اجتماعی در شکل زمینه مند و نه منطقی از پیش مسلم انگاشته شده ۳. استمرار قوانین و رویه های نهادی در ایجاد و استمرار حافظه جمعی تاریخی. (Sorenson & Torfing ,2007B:104-105)

د- نظریه حکومت مندی^۱

میشل فوکو، مایکل دین و نیکولاس روز از نظریه پردازان برجسته در این رویکرد هستند. میشل فوکو در سال ۱۹۷۸ « حکومت مندی » را در سخنرانی اش در فرانسه با عنوان « امنیت سرزمین و جمعیت » مطرح کرد. حکومت مندی به دانش، حکومت، روش ها یا تکنیک ها به شکل دادن به رفتار دیگران و عقلانیت های سیاسی حاکم بر جوامع اروپایی از پایان سده ۱۸ به این سو می پردازد. این رویکرد به

¹ Governmentality Theory



طور کلی ناظر بر استفاده حداکثری از عقلانیت، تکنیک ها، تکنولوژی و ظرفیت های تعاملی در مدیریت حکومت و جامعه در بستر تحولات نهادی و روابط بین جامعه و حکومت است. اصطلاح حکومت مندی در اشاره به ذهنیت های جمعی نهادینه شده به کار رفته است که تعریف کننده آن است که حکمرانی چیست و چگونه اعمال می شود؟ نظریه حکومت مندی بر مبنای شبکه ای و تعاملی، استفاده از تکنیک ها یا تکنولوژی ها و عقلانیت در جوامع لیبرال دموکراتیک توسعه یافته را ضروری می داند و به تکنیک های جدید حکمرانی بر مبنای شبکه ای با ظرفیت تکنولوژیکی جدید توجه خاصی دارد. (Sorenson & Torfing, 2007A:178) حکومت های لیبرال با رهنمودهای اقتصاددانانی همچون آدام اسمیت و آدام فرگوسون بر مبنای دولت حداقلی، جامعه خود سامانده و کنشگری بخش خصوصی بودند. حکومت لیبرالی پیشرفته در تمایز با حکومت های لیبرال کلاسیک به ضرورت تقویت چارچوب های نهادی هم توجه کردند که ابعادی از خود هدایتی و ظرفیت حل مسئله با مشارکت بازیگران گوناگون در شبکه های تصمیم گیری را داشته باشند. حکومت لیبرال پیشرفته، در کنار تعهدات به بازار و تقویت آن و باز مقررات زدایی، به چارچوب های نهادی برای تنظیم روابط جامعه و دولت و روابط سازمان های عمومی و خصوصی نیز توجه دارند. (Sorenson & Torfing, 2007A:186-187)

نقد و ارزیابی نظریه

حکومت بودگی یا حکومت مندی به عنوان یک ذهنیت مشترک جمعی و عقلانیت جمعی تعریف می شود، که مشروط و معین می سازد که چگونه ما رفتارهای واقعی حکومت را سازمان داده و شکل دهیم. رویکرد حکومت مندی لیبرال از مواجهه و حل نابرابری های اجتماعی و بی ثباتی های اقتصادی به عنوان بروندادهای بازار به خاطر رویه لسه فر با دست نامرعی ناتوان است. این نظریه فاقد ذهنیت و اراده ای برای بهبود حکمرانی و صرفاً نگاه منفی و بدبینانه و قدرت محور است و بر قدرت دیسیپلینه و تکنولوژی و گفتمان های انضباطی در مطیع سازی افراد توجه دارد. برای تغییر این رویه، بسیج محلی و گروه ها و شبکه های محلی برای تعدیل گفتمان ها و تکنولوژی های مطیع سازی سلسله مراتبی ضرورت دارد. (Sorenson & Torfing, 2007B:108)

چند ایراد کلی به این نوع حکمرانی وارد شده است. ایراد نخست آن که از حیث نمایندگی، سطح نمایندگی و اعمال قدرت برای کنشگران جامعه مدنی بیشتر از آن چه تصور می شود، سطحی و فاقد عمق است و اعمال قدرت به صورت مبهم است. ایراد دوم آن که بر خلاف رویکرد حکومت مندی، در حکمرانی شبکه ای، منزلت و استحقاق گروه های اجتماعی مشارکت کننده در شبکه ها بر حسب اعمال



قدرت نیست. ایراد سوم به ضعف و عدم تصریح میزان و شکل پاسخگویی و مسئولیت پذیری برای مشارکت کنندگان در شبکه های تصمیم گیری بر می گردد. به عبارتی حکمرانی شبکه ای فاقد سازوکار های مشخصی برای پاسخگوسازی اعضا است یا پاسخگویی عموماً ضعیف است و در نهایت آن که سازوکارهای حکمرانی شبکه ای با چالش جدی در مجبور کردن اعضا به رعایت توافق و تعهدات مواجه است. (Sorenson & Torfing, 2005:1999-2001) اما در فضا و سپهر سایبری - اینترنتی، تحقق حکمرانی شبکه ای هم بی نصیب از چالش ها باقی نمی ماند که مهمترین آن از دید پپیا نوریس عبارتند از: ۱. شکاف دسترسی به اینترنت بر اساس شکاف طبقاتی ۲. شکاف مهارتی بین افراد ۳. شکاف سیاسی موثر بر دسترسی به خاطر نوع ساختار سیاسی دموکراتیک / غیر دموکراتیک یا نیمه دموکراتیک. (2013:33, McQuiston)

نتیجه گیری

هر چهار نظریه با زوایه های متفاوت به شبکه های خودسازمان ده به عنوان بخش جدایی ناپذیر از فرایندهای حکمرانی مدرن توجه دارند. وابستگی متقابل به امکان پذیر سازی تعامل، گفتگو و چانه زنی در شبکه ها با تعامل و همکاری متقابل برای تحقق اهداف مشترک توجه دارد. نظریه انسجام و حکومت پذیری بر این مسئله توجه دارند که اشکال گوناگون فراحکمرانی از طریق چارچوب بندی نهادی و گفتمانی - معنایی، اعمال و استمرار یابند. نظریه حکومت پذیری بر مدیریت رفتار بازیگران شبکه ای در قالب چارچوب های نهادی و انگیزشی حکومتی به عنوان فرصت های نهادی توجه دارد اما نظریه حکومت مندی (فوکویی) به این توجه دارد که چگونه فراحکمرانی ها از طریق چارچوب بندی های شناختی و گفتمانی و ظرفیت های معنایی برساخته می شوند. نظریه وابستگی متقابل، تلقی آزاد از وابستگی و همکاری متقابل در چارچوب ظرفیت های دموکراتیک دارد، این تئوری، بازیگران را محاسبه محور، عقلانی و به دنبال توجه به منافع فردی - گروهی در سایه همکاری و الزام به اهداف جمعی تلقی می کند. در مجموع، تئوری وابستگی متقابل و حکومت مندی جنبه توصیف محور دارند و تئوری حکومت پذیری و انسجام جنبه تجویزی دارند. نظریه وابستگی متقابل به دلیل پیچیدگی و عدم واقع بینانه بودن از اثر بخشی و واقع بینی پایین و سه رویکرد دیگر، دارای اثربخشی بالا ارزیابی شده اند. در مجموع، بحث های آکادمیک و استفاده رو به افزایش از شبکه های حکمرانی یا الگوهای فراحکمرانی پاسخی به ناکامی الگوهای یک سویه و حکومت محور و سلسله مراتبی حکمرانی و حتی الگوهای حکمرانی بازاری از دهه ۱۹۷۰ به این سو بوده اند. تلاش ها و روش های متمرکز و برنامه ریزی شده



حکمرانی و کنترل های بوروکراتیک به هزینه بر شدن حکمرانی، ناکامی ها در مدیریت رضایت بخش، برآورده نشدن مطالبات فزاینده شهروندان و در مجموع نارضایتی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان شده اند. از همین منظر می توان جنبش ها، شورش ها، نافرمانی ها، اعتراضات و بی ثباتی ها را تحلیل کرد. بنابراین در چند دهه اخیر تصور بر این بود که شبکه های حکمرانی از طریق تکامل ها و چانه زنی های بخش های عمومی و خصوصی می توانند کنشگران وابسته به اقشار و اصناف گوناگون را در رفع چالش های مدیریتی و حکمرانی، شریک سازند. با این وجود نظریه های حکمرانی شبکه ای بی نصیب از نقد ها نبوده اند. این شبکه ها به آشتی ناپذیری، تفکر گروهی غیر سازنده، بی تفاوتی سیاسی و منفعت محوری گروهی نیز می توانند بینجامند. بالا بودن هزینه های تعامل، پیچیده بودن اجماع و رسیدن به توافق و تنگ نظری های گروهی سبب شده اند که تمایلات به مشارکت و کنشگری شبکه ای چندان بالا نباشد. از این رو، فرایند طولانی مدت تعامل در شبکه های حکمرانی با بن بست های ناشی از چرخه های انتخاباتی و تغییر حکومت ها منجر به برخی ناکامی ها در تحقق کامل الگوهای فراحکمرانی و شبکه ای شده اند.

منابع

- Ahmad, Furqan & Ali, Akhtar. (2011), **Need for A New Public Governance System**, *Indian Journal of Public Administration*. 57(4), 874_882.
- Albareda Laura, Waddock, Sandra. (2016). **Networked CSR Governance: A Whole Network Approach to Meta-Governance** *Business & Society*, 57 (4),40_57.
- Asaduzzaman , Mohammed & Virtanen, Petri. (2016). **Governance Theories and Models, in A Farzmand** (ed), *Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy and Governance*, *Springer Online Publications*. 2907-2919
- Jonathan S Davies, 2012. **Network Governance Theory: A Gramscian Critique**, *Environment and Planning A*, 44(11), 2687-2704
- Esmark, A. (2007). **Democratic Accountability and Network Governance - Problems and Potentials**. In E. Sørensen, & J. Torfing (Eds.), *Theories of Democratic Network Governance* (pp. 274-297). Palgrave Macmillan.
- Paul Fawcett & Carsten Daugbjerg, (2012). **Explaining Governance Outcomes: Epistemology, Network Governance and Policy Network Analysis**, *Political Studies Review, Political Studies Association*, 10(2), 195-207
- Graaf, G. de and Paanakker, H.L. (2014). **Good governance: Performance values and procedural values in conflict**, *The American Review of Public Administration*, (45).6, 1-18



- Haus, Michael and Klausen, Jan, Erling. (2011). **Urban Leadership and Community Involvement: Ingredients for Good Governance?** *Urban Affairs Review*, (47).2. 47-256
- Hertting, Nils. (2007). **Mechanism of Governance Network Formation, A Contextual Rational Choice Perspective**, in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.
- Hopp, Toby. (2019). **A Network Analysis of Political Incivility Dimensions**, *Communication & the Public*, (4),3.204-223
- Jukki, Kim. (2006). **Networks, Network Governance Networked Networks**, *International Review of Public Administration*, (11), 1.19-34
- Klijin, Erik H. & Edelenbos, Jurian. (2007). **Meta Governance as Network Management**, in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.199-214
- Koppenjan, Joop F. M. (2007). **Consensus and Conflict in Policy Networks: Too Much or Too little?** in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.
- Krawczyk, Kelly. & Cushman, Jennie Sweet. (2016). **Understanding political participation in West Africa: the relationship between good governance and local citizen engagement**, *International Review of Administrative Sciences*. (83), 1.136-155
- Lage, Delber A. & Brant, Leonardo N.C. (2008). **The Growing Influence of Non-Governmental Organizations: Chances and Risks**, *Anuario Brasileiro De Direito International*, (1), 80-93
- Ouden, Tim Den. (2015). **A Contribution to Understanding and Strengthening of Network Governance**, M.A Thesis in Public Administrative, Washington, *Washington University Press*.
- Peters, B. Guy. (2007). **Virtuous and Viscous Circles in Democratic Network Governance**, in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.
- Schaap, Linze. (2007). **Closure and Governance**, in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.
- Shrifzadeh, F, Soleimani, H & Hosseinpour, A. (2023). **An Analysis of Network Governance Theories With Emphasis on Requirements and Challenges of Health System of Iran**, <http://Jinaa.semnan.ac.ir>. 3,65-78
- Sørensen, Eva, Torfing, Jacob. (2007A). **Theoretical Approaches to Meta governance**, in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.233-247
- Sørensen, Eva, Torfing, Jacob. (2007B). **Theoretical Approaches to Governance Failures**, in Sorenson & Torfing (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, McMillan, Palgrave Publications.



- Sørensen, Eva, Torfing. Jacob. (2016). **Meta governing Collaborative Innovation in Governance Networks**, *The American Review of Public Administration*, (47), 7.1-46
- Sørensen, Eva, Torfing. Jacob. (2017). **Democratizing Impacts of Governance Networks, Singapore**, *International Conference on Public Policy*, 28-30
- Swyngedouw, Erik. (2005). **Governance innovation and the state**, *Urban Studies*,(42), 11.1-16
- Triantafillou, Peter. (2007). **Governing the Formation and Mobilization of Governance Networks, in Sorenson & Torfing** (eds), *Theories of Democratic Network Governance*, *McMillan, Palgrave Publications*.
- UNDP. (2033). **UNDP Annual Report 2003**.
- Wang, Huanming & Ran, Bing. (2021). **Network Governance and Collaborative Governance, Public Management Review**, *Routledge Open Access*,(25),6 1187-1211
- Wezemaël, J Van. (2008). **The Contribution of Assemblage Theory and Minor Politics for Democratic Network Governance**, *Planning Theory*, (7), 2. 165-185